نقدی بر تحلیل علامه عسکری در قرائت «فلا یخاف عقباها»

این نکته را هم عرض کنم؛ دیروز از حافظه گفته بودم. من گفتم بعد از ده سال تجربه مباحثه، به این نتیجه رسیدیم که رسم المصحف مهم است. مرحوم آقای عسگری برای اینکه به احسان ظهیر جواب بدهند، فرمودند: «دراسة رواياتِ سورة الشمس»؛ که این دراست از احسان ظهیر است. ابتدا روایت سیاری را می‌آورند. بعد روایت «عن يونس عن صلت بن الحجاج» را می‌آورد. سوم از مرحوم طبرسی نقل می‌کنند؛ «الطبرسي: قرأ أهل المدينة و ابن عامر»؛ ببینید اینها چقدر به هم جفت می‌شوند. اهل مدینه کجا هستند؟ مدینه رسول الله هستند. الآن عرض کردم اصل قرائت شام از چه کسی بود؟ از ابی بن کعب بود. «قرأ اهل المدينة و ابن عامر: فلا يخاف عقباها». اما حفص و کوفیین در مصحفشان واو هست؛ « و لا یخاف عقباها». خود علامه عسگری از طبرسی نقل می‌کنند: «و كذلك في مصاحف أهل المدينة و الشام و روى ذلك عن أبي عبد اللّه عليه السلام»؛ این کلام مجمع است. چرا «رَوَی» است؟ چون قرائت حضرت مدنی بود. این را از مرحوم طبرسی می‌آورند و بعد می‌گویند «دراسة». نگاه کنید فضا به چه صورت می‌شود. می‌خواهند جواب بدهند:

> **دراسة الرواياتِ: أ- [الآية]- قال اللّه سبحانه في الآية (١٥) من سورة الشمس: وَ لا يَخافُ عُقْباها. و في الرواياتِ: «فلا»- بدل- وَ لا.**
>
> **ب- السند:**
>
> **١- رواية السيّاري المتهالك (٩٩٥) في سندها: محمد بن علي (أبو سمينة) ضعيف غال كذاب عن أبي جميلة (مفضل بن صالح) و هو قرينه.**
>
> **٢- رواية الطبرسي (٩٩٧) و ما أورده في ذيلها بلفظ «روى» اشعارا بضعفه عنده و لم نجد لها معينا غير معين السيّاري المتهالك و بتفسير الآية بتفسير الطبري و الزمخشري و الفخر الرازي و القرطبي و معاني القرآن للفراء: و أهل المدينة يقرءون (فلا) و قرأ نافع و ابن عامر (فلا) . إذا فالقراءة منتقلة و ليس للشيخ و ظهير أن يستدلا بها على مرادهما.[1]**

«قال اللّه سبحانه في الآية (١٥) من سورة الشمس: وَ لا يَخافُ عُقْباها»؛ قول خدا واو است. حال وقتی سراغ روایات می‌روی: **«و في الروايات: «فلا»- بدل- وَ لا»؛** «فلا» بدل از «ولا» است. خُب خود شما می‌گویی در مصاحف آن‌ها این است. می‌گویند «قال الله ولا و في الروايات فلا». سندش ضعیف است. «السياري المتهالك»؛ فلان فلان شده سیاری گفته امام «فلا» خوانده‌اند. بعد می‌گویند «رواية الطبرسي». می‌فرمایند: **«و ما أورده في ذيلها بلفظ «روي» اشعارا بضعفه عنده»؛** سبحان الله! ایشان که «روی» می‌گویند یعنی ضعیف زدن او است؟! تفسیر طبرسی از اول تا آخر قرآن است.

«و لم نجد لها معينا غير معين السيّاري المتهالك»؛ برای این «روی عن ابی عبدالله» و قول طبرسی هیچ معینی نیست، مگر همان سیاری متهالک. خُب سیاری متهالک چه کار کرده؟ **«و بتفسير الآية بتفسير الطبري و الزمخشري و الفخر الرازي و القرطبي و معاني القرآن للفراء: و أهل المدينة يقرءون (فلا) و قرأ نافع و ابن عامر (فلا)»**؛ می‌گویند ده تفسیر همه سنی هستند، این‌ها می‌گویند اهل مدینه «فلا» می‌خواندند. خُب حال نتیجه چه می‌شود؟ «إذا فالقراءة منتقلة»؛ منتقله را دیروز عرض کردم. پس معلوم می‌شود که قرائت «فلا» برای سنی ها است. از بستر اهلسنت آمده است. خدا فرموده «وَ لا يَخافُ عُقْباها»، سیاری هم که شیعه متهالک است. همه این‌ها هم تفسیر سنی بود. طبرسی هم با «روی» گفتند که اشعار به ضعف داشت، لذا تمام شد؛ «اذن فالقراءة منتقلة». این‌ها در زمان ایشان نبوده است. الآن در زمان ما است که شما بهارحتی مصحف الجزائر را نگاه می‌کنید و می‌بینید «فلا» است. حضرت به ائمه سفارش کردند و گفتند در نماز عید فطر و اضحی سوره والشمس را بخوانید. پیامبر خدا سفارش کردند. در طول تاریخ اسلام می‌خواندند. اهل مدینه «فلا» می‌خواندند، مصحفشان هم بود. در کوفه «ولا» می‌خواندند و مصحفشان هم بود. مشکلی نداشتند. اما ایشان می‌گویند «منتقلة». مرحوم شیخ می‌گویند اصلاً فضای آن‌ها فضایی نبود که اینطور بگویی‌م. مصحف «فلا» نوشته، ایشان می‌فرمایند «قال الله تعالی ولا»، روایت می‌گوید «فلا»، «فالرواية منتقلة». این‌ها را نگاه کنید. فقط مستندات را نگاه کنید تا فضای قبل از قرن یازدهم دستتان بیاید. این برای ما بهآوار بود. بی خود نیست به شما عرض می‌کنم بعد از ده سال فهمیدم اگر روز اول از رسم المصحف شروع کرده بودیم اقناعش خیلی بالاتر بود. در رسم المصحف یک مسلمان نباید بیاید بگوید کدامش درست است؟! فضائل القرآن ابو عبید صریحاً می‌گوید «فالصلاة بها تامة کلّما نزل». این را شهید ثانی نمی‌گوید، معاصر امام هادی علیه‌السلام بوده است. در فضائل القرآن ببینید. آن زمان این را می‌گوید. همه آن‌ها را ریز به ریز می‌گوید. می‌گوید این‌ها مصاحف است، کل آن‌ها را جبرئیل آورده است. آقای دکتر غانم قدوری که در رسم المصحف از مبانی مشهور فاصله گرفت، در همین اختلاف گیر افتاد. خُب چه کار کرد؟ در کتاب هفتصد صفحه‌ای از مبانی مشهور ابن جزری و دانی فاصله گرفت. به مبانی مکی بن ابیطالب میل کرد. این‌ها را چه کار می‌کند؟ می گوید: عثمان اصلاً مقصودش از مصحف قرائت واحده بود. اینجا که رسید چون دید این قرائات به قدری از حضرت بین مسلمین رایج بود که ناچاراً توزیع کرد. «فلا» را در مصحف مدینه گذاشت، «ولا» را در مصحف دیگری گذاشت. این آقای غانم قدوری است. خُب عزیز من وقتی به اینجا رسیدی برگرد. از بزرگانی مثل دانی و ... که متخصص کار بودند، استفاده کن.

روزی که در کتاب الاجازات بحارالانوار به اجازه صاحب معالم، به اجازه علامه حلی برخورد کردم برای من بهآوار بود. چرا؟ بهخاطر ذهنیتی که داشتم. رسم این‌ها بود. می‌نشستند، جلسه اقراء داشتند. اول تا آخر را اقراء می‌کردند. علامه حلی بی خود اجازه نمی داد. صاحب معالم بی خود اجازه نمی داد. اجازه‌هایی هم که مرسوم آن‌ها بود. کتاب الاجازات بحارالانوار را ببینید. علماء این جور بودند. اما چه شد؟ سه امر دخیل بود. زمینه صدور «کذبوا اعداء الله» از بین رفته بود. بزرگان محدثین، مثل صاحب حدائق فرمودند اصحابنا همه این جور کردند، «لکنه مخالف لاخبار الآل». شما می‌گویی همه اصحاب ده قرن اینچنین رفتار کردند، اما می‌گویی اجماع آن‌ها با اخبار آل مخالف است؟! شما باید شک کنید که دارید اخبار الآل را بد معنا می‌کنید. این فضا در قرن یازدهم آمد، صنعت چاپ هم آمد، مهمتر از همه این‌ها این بود که کلاس اقراء رفت. شهید ثانی می‌گوید من دوبار کلمه به کلمه

قرائات سبع را درس گرفتم، این فضا رفت.

وقتی فرمایش علماء را می‌بینم...؛ مثلاً شیخ بهائی ظن نود درصد من است که کلاس اقراء نرفته است. شیخ قوی است، ولی کلاس اقراء نرفته بود. صاحب مدارک نرفته است. مقدس اردبیلی نرفته است. اما محقق ثانی کرکی به‌طور قطع رفته‌اند. شهید ثانی خودشان نوشته‌اند که من رفته‌ام. زمخشری نرفته است. من اولی که دیدم انکار کرده، رفتم ببینم مقری بوده ای نه، دیدم اصلاً در طبقات القراء نیست. مفسر بزرگی است اما کلاس قرائت نرفته تا ببیند فضای آن‌ها چه خبر است.

فقط وقت بگذارید مستندات را ببینید. تحلیل و قضاوت را فعلاً کنار بگذارید، مستندات را نگاه کنید. وقتی اطلاعاتتان گسترده شد بعد وقت باقی است.

---

[1] القرآن الكريم و رواياته المدرستين ج۳ -۷۹۹

بازبینی #3
ایجاد شده 27 نوامبر 2025 13:10:54 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 فوریه 2026 15:20:32 توسط ... .